



ارتباط با آمریکا و اسرائیل چه تفاوتی با ارتباط با دیگر کشورها دارد؟

۱۱۴

علی اصغر سیاحت‌هویدا

که فرمودند: همکاری با کشورهایی که به‌خاطر حمایت از تروریست‌ها اعتباری در افکار عمومی منطقه و جهان ندارند نشان می‌دهد آمریکایی‌ها از دیپلماسی شرافتمندانه برخوردار نیستند. به همین علت ما به‌جز مساله هسته‌ای (که البته آن هم دلایل خاص خود را دارد) نه درباره سوریه و نه در هیچ موضوع دیگری مذاکره دوجانبه با آمریکایی‌ها نداریم و نخواهیم داشت.^۱

و از سوی دیگر در همین اواخر، اوباما در سخنرانی خویش ابراز داشته است که: ما با ایجاد ائتلافی، به ایران به خاطر انجام‌دادن تعهداتش، هزینه گزافی را تحمیل کردیم. دولت ایران بیش از هر زمان دیگر زیر فشار است و این فشار در حال افزایش است. ایران منزوی شده و اقتصادش رو به وخامت گذاشته و رهبری این کشور دچار تفرقه و دودستگی شده و موضع این کشور در منطقه و جهان تضعیف شده است. معتقدم همه ما خواهان حل موضوع هسته‌ای ایران از طریق مسالمت‌آمیز هستیم.

هنوز باورش برایمان کمی سخت است که چرا نگاهمان را به گذشته اصلاح نمی‌کنیم و برای خودمان یک تحلیل واقعی از آن چه روی داده است بر نمی‌گزینیم. تا چه زمان باید صدای سخنان گوناگون را شنید و مانند بلندگویی سعی در بیان آن‌ها داشت، یعنی در واقع برای پنجره‌شدن فقط کافی است فضایی داشته باشی، دیگران استفاده خود را از تو خواهند برد و سرانجام این صدای تو است که به جایی نخواهد رسید. وقتی با عده‌ای بر سر موضوع آمریکا صحبت می‌کنی، انگار قرار نیست صدایی را بشنوند و خود را متکلم وحده می‌دانند و شروع به بیان اتفاق‌ها و مسائل و تحلیل از آینده‌ای زیبا می‌کنند که در سایه ارتباط با آمریکا به دست می‌آید. سخن را با این شعر باید آغاز کنیم که هرشب میان مقبره‌ها راه می‌روم شاید که شیوه زیستنم را عوض کنم.

چرا نباید با آمریکا ارتباط برقرار کرد؟

دیدار اخیر رئیس‌جمهور روسیه با رهبر معظم انقلاب را فراموش نکردیم



گذران زمان به شدت مردم را از ارتباط با آمریکا برحذر می‌دارند و رابطه ایران و آمریکا به رابطه بره و گرگ تشبیه می‌کنند و در ادامه می‌فرمایند: اگر آمریکا لاله‌الاله‌الاله بگوید، باز هم قبولش نداریم. عزت برپایه استقامت است نه در سایه پذیرش و کرنش.^۴

الف) بدعهدی‌های آمریکا

موارد بسیاری از بدعهدی‌های آمریکا موجود است که ما به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم تا ثابت کنیم سیاست‌های دولت آمریکا به این صورت است که حتی به کشورهای هم‌پیمانش هم رحم نمی‌کند.

۱. بدعهدی آمریکا در برابر انگلیس: در سال ۱۹۸۳ آمریکا به یکی از مستعمرات انگلیس یعنی گرانادا حمله کرد. این حمله نقض فاحش قوانین بین‌المللی و تجاوز به استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی یک کشور به شمار می‌آید. انگلیس در گرانادا منافع بسیاری داشت و این تجاوز آمریکا خیانتی مشخص به هم‌پیمان خود محسوب می‌شد. بدعهدی دیگر آمریکا به سال ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد برمی‌گردد. در این کودتا دولت مصدق با همکاری سیا و ۱۰۶ سقوط کرد و بعد از آن شاه به کشور بازگشت. مشخص بود که آمریکا و انگلیس بر سر منافع خویش در ایران به توافق رسیده و آن را تقسیم می‌کنند ولی آمریکا به سرعت، انگلیس را از صحنه خارج کرد و متحد اصلی خویش در جریان کودتا را از صحنه بیرون راند.

۲. بدعهدی آمریکا نسبت به شوروی: در سال ۱۹۱۷ که انقلاب بلشویکی در روسیه اتفاق افتاد، آمریکا با «روسیه شوروی» دشمن می‌شود و تحریم‌هایی را علیه این کشور اعمال کرد. واشنگتن به این هم بسنده نکرد و به اقدامات مخفیانه علیه شوروی روی آورد و حمایت مالی بسیاری از دشمنان شوروی کرد. در سال ۱۹۱۸ نیروهای نظامی خود را اعزام صربستان کرد تا از منافع خود در مقابل قزاق‌ها دفاع کند. همچنین به دلیل ترس آمریکا از گسترش قلمرو ژاپن تا مرزهای روسیه، تعدادی نیرو به شمال روسیه و صربستان اعزام کرد. این موضوع تجاوز به خاک روسیه محسوب می‌شد. آمریکایی‌ها از دشمنی خود علیه بلشویک‌ها دست‌بردار نبودند و به صورت قانونی و پنهان به دشمنان بلشویک‌ها به ویژه «ارتش سفید» که حامی رژیم گذشته یعنی امپراتوری تزارها بود و از مخالفان سرسخت انقلابیون بلشویک به شمار می‌آمد، کمک می‌کردند. اتفاقی دیگر در سال ۱۹۴۰ بود: آمریکا هواپیمایی را با هدف جمع‌آوری اطلاعات در امتداد مرزهای شوروی به پرواز درآورد. علاوه بر آن ماهواره‌ها، زیردریایی‌ها، امواج رادیویی، ایستگاه‌های شنود الکترونیکی و تجهیزات پیشرفته فراوانی با ماهیت صنعتی و نظامی مقادیر زیادی از اطلاعات را رد و بدل می‌کردند. بسیار پیش می‌آمد که هواپیمای آمریکایی از آسمان شوروی رانده می‌شد. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های جاسوسی آمریکا در آسمان شوروی به سال ۱۹۵۰ مربوط می‌شود. در این سال هواپیمای جاسوسی آمریکا با ده خدمه توسط شوروی شناسایی شد و مأموریت لو رفت. اگر چه هیچ‌یک از هواپیماهای آمریکایی بمبی را به خاک شوروی پرتاب نکردند اما حامل مأموریت‌های خصمانه‌ای علیه حاکمیت شوروی بودند.

۳. بدعهدی آمریکا در قبال فرانسه: زمانی که ویکتور لیگس منتشر شد، برخی اسناد حاوی اطلاعاتی درباره فعالیت‌های جاسوسی بسیار آمریکا علیه شرکت‌های فرانسوی بودند. بر اساس این اسناد، آمریکایی‌ها حتی مکالمات مقامات فرانسوی را شنود می‌کردند. علاوه بر این، ایالات متحده فعالیت بسیاری از شرکت‌های فرانسوی را نیز کنترل می‌کرد. شرکت‌هایی که



نکته جالب توجه این‌جا است که وقتی سخنان را در کنار هم قرار می‌دهی متوجه این مساله خواهی شد که رهبران هر دو کشور هنوز بر سر مسائل مختلف باهم اختلاف نظر شدید دارند و رابطه میان این دو کشور در این نزدیکی‌ها به هیچ وجه اتفاق نمی‌افتد مگر این که یکی از دو کشور از مواضع اصلی خویش دست بکشد. به‌واقع با آمریکا دیگر نباید شیطان بزرگ باشد و یا ایران به حکومت دموکراتیک و چیزی شبیه به ترکیه تبدیل شده باشد. اما سوال مطرح شده این است که ادله ادعای ما بر این مساله چیست که مذاکره با آمریکا ممنوع است به‌خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد؛ این فرق می‌کند با مذاکره با فلان دولتی که نه چنین امکاناتی دارد، نه چنان انگیزه‌ای دارد؛ این‌ها با همدیگر متفاوت است، این را نمی‌فهمند.^۲

چه شد که به این نتیجه رسیدیم که دولت آمریکا غیرقابل اعتماد است و با هر کشوری می‌توان ارتباط برقرار کرد ولی نشستن پای میز مذاکره با آمریکا فقط وقت تلف کردن است؟ امام خمینی موضع‌شان درباره آمریکا این بود که باید ببینیم آمریکا خودش در آینده چه نقشی دارد. اگر آمریکا بخواهد همان‌طور که حال با ملت ایران معامله می‌کند با ما رفتار کند، نقش ما با او خصمانه است و اگر چنان‌چه آمریکا به دولت ایران احترام بگذارد ما هم با همان احترام متقابل عمل می‌کنیم و با او به طور عادلانه، که نه به او ظلم کنیم و نه به ما ظلم کند، رفتار خواهیم کرد و اشکال پیش نمی‌آید.^۳

در واقع باید روی این مساله کمی درنگ نمود که چه شد امام خمینی در

علیه ایران به وسیله نهاد رسمی و قانونی خود بوده است. حمایت از ضد انقلاب‌های داخلی، ارتباط‌گیری با جاسوسان و چریک‌های کارگشته سازمان مجاهدین و منافقین از جمله اقدامات این سفارتخانه بوده است. ۳. حمله به طیس: بعد از تسخیر لانه جاسوسی، آمریکا با اعزام نیروی نظامی، استقلال ایران را نقض کرده و برای بازگرداندن اعضای سفارت داخل ایران شده بود. اعضای سفارت توسط دانشجویان خط امام دستگیر شده بودند. ولی این خود شروع تجاوز آمریکا به خاک ایران می‌شد ولی با عنایت الهی و طوفان شن بالگرد هابه همدیگر خوردند و منفجر شدند و لذا این عملیات با شکست مواجه شد.^۴

۴. کودتاها: آمریکا از ابتدای انقلاب کودتاها را بسیاری را علیه جمهوری اسلامی برنامه ریزی کرده بود که یکی پس از دیگری به شکست انجامید ولی هزینه بسیاری بر انقلاب اسلامی تحمیل کرد. کودتای نوژه و فتنه سال ۸۸ دو نمونه مشخص از این کودتاها است؛ آن‌هم بر اساس مستندی که اندیشکده سابان در اواخر سال ۱۳۸۷ منتشر کرد با این عنوان که سعی در تئوریزه کردن صحیح کودتا برای عوامل رسمی و غیر رسمی آن در منطقه داشت.

۵. در دوازدهم تیر ۱۳۶۷ برابر با سوم ژوئیه ۱۹۸۸ میلادی، هواپیمای مسافربری ایرباس ایران از بندرعباس به سمت دبی در حال پرواز بود. اما بر فراز آب‌های خلیج فارس و در نزدیکی جزیره هنگام مورد هجوم بیگان دریایی متجاوز آمریکا قرار گرفت و ۲۹۸ مسافر و خدمه آن اعم از مرد و زن و کودک و نوجوان و کهنسال به شهادت رسیدند. دولت آمریکا نه تنها بابت این رفتار عذرخواهی نکرد بلکه به ملوان ناو یعنی کاپیتان راجرز مدال شجاعت اهدا کرد!

۶. آزادی گروگان‌های آمریکایی: رئیس‌جمهور آمریکا بواسطه از ایران تقاضا می‌کند تا گروگان‌های آمریکایی در بیروت را آزاد کند، و در ادامه بیان می‌کند که این کمک ایران بی‌پاداش نمی‌ماند. رئیس‌جمهور وقت یعنی هاشمی می‌گوید ما نمی‌دانیم که این گروگان‌ها در لبنان هستند یا خیر؛ اما اگر آمریکایی‌ها حُسن‌نیتشان را نشان دهند و مطمئن شویم که جدی هستند، چنان‌چه کاری از دست ما ساخته باشد، هم به خاطر لبنان و هم مسائل انسانی این کار را خواهیم کرد، البته به این شرط که آمریکا در مساله جنگ ایران و عراق و در تعیین متجاوز و خسارت‌ها بی‌طرفانه عمل کند و از سیاست‌های خصمانه‌اش در قبال ایران دست

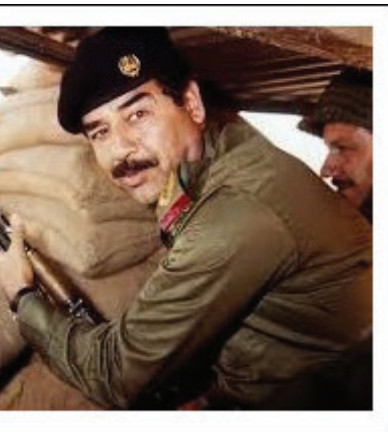
هدف جاسوسی سازمان امنیت آمریکا «NSA» قرار گرفتند، شرکت‌هایی در حوزه مخابرات، شرکت‌های تولیدکننده انرژی الکترونیکی، گاز، نفت، انرژی هسته‌ای، انرژی‌های قابل بازیافت و شرکت‌های فعال در حوزه بهداشت و سلامت و محیط زیست بودند. بر اساس اسنادی که سال ۲۰۱۵ توسط ویکی‌لیکس منتشر شد، سازمان امنیت ملی آمریکا مرتباً قراردادهای مالی شرکت‌های فرانسوی که بالای دویست میلیون دلار ارزش داشتند را به صورت مخفیانه با شکست مواجه می‌کرد.^۵

این‌ها چند نمونه از بدعهدی‌های آمریکا درباره کشورهای متحد و دوست است، اما ما بنا نداریم به این مطالب بسط دهیم و یا اصلاً به حوزه منطقه غرب آسیا ورود کنیم که در این صورت به توماری بلندبالا نیاز است. البته برای نمونه بد نیست کمی از بدعهدی‌های آمریکا را در ارتباط با ایران چه قبل از انقلاب اسلامی و در زمان متحدانش و چه بعد از انقلاب اسلامی بیان کنیم.

۱. دور زدن مصدق: تلاش برای ملی‌شدن صنعت نفت و دفاع از استقلال کشور، در زمره اهداف مصدق بود؛ فردی که تلاش بسیاری برای آزادی کرد ولی از سوی دیگر به شدت به آمریکایی‌ها اعتماد کرده و به قول و قرارهای ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا- دل بسته بود و آمریکا را میانجی منازعه ایران و انگلیس بر سر ملی‌شدن نفت می‌دانست. مروری بر صفحات تاریخ نشان می‌دهد که شاید در ابتدای ملی‌شدن نفت، ایالات متحده از ایران دفاع کرد، اما این سیاست نه به دلیل حمایت از حقوق ایران، بلکه باهدف زیر فشار قراردادن انگلیس برای به رسمیت‌شناختن منافع نفتی این کشور بود. سرانجام آمریکا هنگامی که از تأمین منافع خود توسط انگلیس مطمئن شد، از حمایت دولت مصدق دست برداشت و بسترهای کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کرد. بنابراین زمانی که آمریکا به رهبری ترومن به مصدق پشت کرد، اوضاع مصدق چنان به هم ریخت که با ویلچر به ایران بازگشت.

۲. سفارتخانه یا لانه جاسوسی: هنوز عده ای می‌گویند چرا سفارتخانه ای را که جزء خاک کشور دیگری است، اشغال کرده‌اید؟ وقتی این پرسش مطرح می‌شود که وظیفه سفارتخانه چیست؟ روشنفران وطنی به تعریف دیپلماتیک می‌پردازند و هنگامی که می‌گویند پس ۱۱ جلد سند جاسوسی علیه انقلاب اسلامی از این سفارتخانه بیرون آمده است، کمی به فکر فرو می‌روند. یکی از بدعهدی‌های مشخص دولت آمریکا، جاسوسی

صدام حسین در سخنان و ژست‌های سیاسی خود به عنوان یک چهره سوسیالیست پان عرب همواره ادعاهای ضد آمریکایی داشت. اما در عمل برای حمله به ایران و هجوم به کویت، از آمریکا چراغ سبز دریافت کرده بود. البته در جریان حمله به ایران حمایت‌های بسیاری از سوی طرف آمریکایی به وی شد. صدام به هواپیماهای میراژی دست یافت که بدون موافقت آمریکا محال بود فرانسوی‌ها آن را به عراق بفروشند.



می‌رسیم که با وجود این، ما حاضر بودیم اگر امریکایی‌ها سر حرف‌ها و وعده‌های خود به آن واسطه منطقه‌ای ایستادند ما هم هزینه بدهیم؛ چون در مذاکرات می‌توان براساس عقل و محاسبه، عقب‌گردهایی نیز داشت اما آن‌ها اندکی بعد از مذاکرات، زیاده‌خواهی و بدعهدی را آغاز کردند.^۹

ب) حمله نظامی؛ نتیجه اعتماد به امریکا

با نگاهی به تاریخ نه چندان دور منطقه می‌توان عبرت گرفت که چه نتیجه‌ای برای دوستی با امریکا قابل تصور است؛ حاکمانی که از سر ذلت و ترس و یا از سر طمع به دنبال دوستی با امریکا بودند و بابت این اشتباه بزرگ هزینه‌های گزافی هم پرداخت کردند.

۱. **صدام حسین:** صدام حسین در سخنان و ژست‌های سیاسی خود به عنوان یک چهره سوسیالیست پان عرب همواره ادعاهای ضد امریکایی داشت. اما در عمل برای حمله به ایران و هجوم به کویت، از امریکا چراغ سبز دریافت کرده بود. البته در جریان حمله به ایران حمایت‌های بسیاری از سوی طرف امریکایی به وی شد. صدام به هواپیماهای میراژی دست یافت که بدون موافقت امریکا محال بود فرانسوی‌ها آن را به عراق بفروشد.

اما در خصوص کویت ماجرا متفاوت بود. واشنگتن عمداً با گفتن جمله‌ای به صدام به نوعی اجازه داد که وی به کویت حمله کند. این جمله روشن و صریح از زبان وزیر امور خارجه امریکا بیان شد و سفارت امریکا در منطقه غرب آسیا آن را تعمیم داد. اوریل گلاسی، سفیر وقت امریکا در عراق، به صدام گفته بود: واشنگتن خود را درگیر موضوعی نمی‌کند که از عمیق‌ترین قضایای دوجانبه تنها مختص به عراق و کویت است.

این ابراز نظر در شرایطی انجام می‌شد که تعداد نیروهای عراقی در مرزهای کویت هر روز بیش‌تر می‌شد و شکایت‌های عراق از شیوخ کویتی کاملاً بوی جنگ می‌داد. اما بلافاصله پس از تجاوز نظامی عراق به خاک کویت، واشنگتن ثابت کرد که به هیچ وجه مساله را مساله‌ای بین عراق و کویت نمی‌داند. شورای امنیت با تمام توان وارد میدان شد و قطعنامه پشت قطعنامه علیه عراق صادر کرد. سرانجام در عملیات طوفان صحرا به رهبری ارتش امریکا، ارتش عراق تقریباً متلاشی شد و ظرف

تنها ۱۰۰ ساعت در نهایت اشغال کویت پایان یافت.

در سال ۲۰۰۳ با حضور نومحافظه‌کاران امریکایی در دولت، محاسبات کاخ سفید تغییر کرد و در نتیجه هم عراق اشغال شد و هم حکومت صدام

بردارد. هاشمی‌رفسنجانی به امریکایی‌ها اعتماد می‌کند و گروگان‌ها آزاد می‌شوند ولی هیچ پاسخی از کاخ سفید به پیام‌های مکرر رئیس‌جمهور ایران شنیده نمی‌شود.

۷. انتشار موارد خلاف واقع از فکت‌شیتی که امریکایی‌ها منتشر کردند: بعد از آن که مذاکره‌کنندگان ما مذاکره‌شان تمام شد، بعد از چند ساعت بیانیه کاخ سفید منتشر شد در تبیین مذاکرات. این بیانیه‌ای که آن‌ها منتشر کردند — که اسمش را می‌گذارند «فکت‌شیت» — در اغلب موارد خلاف واقع است؛ یعنی روایتی که این‌ها دارند از مذاکرات و از تفاهم‌هایی که انجام گرفته است می‌کنند، یک روایت مخدوش و غلط و خلاف واقع است. این بیانیه را آوردند من دیدم؛ چهار پنج صفحه است؛ این چهار پنج صفحه در ظرف این دو سه ساعت که تهیه نشده؛ در همان حالی که این‌ها داشتند مذاکره می‌کردند، این بیانیه را هم نشستند تأمین کردند. ببینید، طرف این جوری است؛ دارد با شما حرف می‌زند، بر سر یک موضوعاتی تفاهم به‌وجود می‌آید، در همان حالی که دارد با شما حرف می‌زند، دارد یک اعلامیه‌ای تهیه می‌کند که برخلاف آن چیزی است که بین شما و او دارد می‌گذرد و تا مذاکره‌تان تمام شد، آن اعلامیه را منتشر می‌کند! طرف این جوری است؛ طرف طرف بدعهدی است، طرف متقلبی است.^۷

۸. نقض توافقنامه ژنو: مرضیه افخم، سخنگوی وقت وزارت خارجه کشورمان، در واکنش به نقض عهد امریکا، از تریبون رسمی وزارت خارجه به اعمال تحریم‌های جدید امریکا ایران واکنش نشان داد و گفت: امریکایی‌ها توافق ژنو را نقض کردند.^۸

۹. توهین به مسؤولان و مردم ایران: با نیم‌نگاهی به شبکه‌های ماهواره‌ای تحت حمایت امریکا با وجود مذاکره واشنگتن با ایران و صحبت‌هایی سراسر از سر دوستی و مؤدب‌یافتن مقامات امریکایی و به صورت اتفاقی روبه‌رو شدن با رئیس‌جمهور امریکا و سلام و احوال‌پرسی با نماینده شیطان بزرگ متوجه می‌شویم که چه حجم برنامه‌های توهین‌آمیز و سراسر دروغ علیه مسؤولان دولتی و حاکمیتی در کنگاکتور شبکه‌های مختلف زیر نظر امریکا در حال پخش است. از این بگذریم سیل فیلم‌های سینمایی و سریال علیه ایران و اسلام که در حال پخش است، از روی دوم سکه امریکا حکایت می‌کند.

و لذا با همین نیم‌نگاهی که به مساله بدعهدی‌ها می‌کنیم به این نتیجه





اسرائیل شکل نگیرد و در این مسیر حمایت شیوخ خلیج فارس را به همراه داشت. مبارک در تمام این سال‌ها ضمن ادامه سیاست سرکوب نیروهای اسلام‌گرا، از کمک‌های نظامی واشنگتن برخوردار بود. وی در سال‌های اخیر نقش به‌سزایی در تکمیل پروژه محاصره نوار غزه داشت. اما میزان وفاداری آمریکایی‌ها به مبارک در دوران انقلاب ۱۸ روزه این کشور مشخص شد. آن‌ها ابتدا از مبارک حمایت کردند اما به مرور زمان وقتی روشن شد که امواج انقلاب مردم مصر سهمگین است، پشت او را خالی کردند و فضا را برای کنار رفتن وی فراهم ساختند. مبارک پس از برکناری، از حمایت آمریکایی‌ها برخوردار نبود و به معنای واقعی توسط متحدان دیروز خود تنها گذاشته شد.

۳. معمر قذافی دیکتاتور سابق لیبی

روابط قذافی با آمریکایی‌ها تا سال ۲۰۰۳ به‌هیچ‌وجه حسنه نبود و سابقه درگیری حتی نظامی بین لیبی قذافی و آمریکا در دوران ریگان هم وجود داشت. ماجرای بمب‌گذاری در هواپیمای لاکربی هم از دیگر نقاط اختلاف تاریخی رژیم قذافی و آمریکا بود. قذافی یک سیاست‌مدار معتدل نبود. همان‌طور که جرات داشت سران مرتجع عرب حاشیه خلیج فارس را «موش» بخواند، خیلی آسان هم می‌ترسید. یکی از این ترس‌های بزرگ، پس از اشغال عراق توسط آمریکا بر قذافی مستولی شد. این ترس عجیب موجب شد تا قذافی برنامه هسته‌ای کشورش را برچیند، تجهیزات را سوار کشتی کند و تحویل طرف غربی دهد؛ به این امید که غربی‌ها کار چندان‌ی با بقای حکومتش نداشته باشند. روابط قذافی با آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها از این پس بهبود

سرنگون گردید. صدام حسین سرانجام در یک مخفیگاه زیرزمینی به دام نیروهای آمریکایی افتاد و سپس توسط دولت جدید عراق اعدام شد. این در حالی است که بسیاری از تحلیل‌گران آن زمان اعتقاد داشتند که واشنگتن نباید صدام را نابود کند و صدام باید عنصر موازنه‌ساز در برابر ایران و محور مقاومت شیعی باشد.

۲. حسنی مبارک: در سال ۲۰۱۱ همزمان با انقلاب مردم مصر، دیکتاتور این کشور از قدرت برکنار شد، حسنی مبارک سال‌ها عامل اجرای سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا بود. وی که رابطه دوستانه‌اش با آمریکا و پیمان

کمپ‌دیوید را از انور سادات به ارث برده بود در تمام دوران ریاست‌جمهوری‌اش نقش حافظ منافع آمریکا و بالاخص امنیت رژیم اسرائیل را برعهده داشت. مبارک در منطقه، حافظ پیمان بود. پیمان کمپ دیوید ضامن بقای اسرائیل در دل منطقه‌ای بود که دور تا دورش را دشمنان اسرائیل گرفته بودند. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، راهکار صهیونیست‌ها و متحدانش در کاخ سفید برای حفظ اسرائیل، اتحاد عجم در برابر عرب، ترکیه - ایران پهلوی، در برابر محور عربی مخالف اسرائیل شکل گرفته بود. محور اسرائیل در سال‌های پس از جنگ ۱۹۷۳ مصر کم‌کم از دامان شوروی به سوی ارتباط با آمریکایی‌ها حرکت می‌کرد. در واقع قرار بود مصر در محور امنیتی اسرائیل بعد از انقلاب اسلامی جای ایران را بگیرد. سادات و پس از وی مبارک، عوامل نزدیک‌شدن تدریجی اعراب به اسرائیل بودند. مبارک نه‌تنها تلاش بسیاری برای حفظ کمپ دیوید کرد، بلکه کوشید تا دیگر در میان اعراب محوری برای اقدام نظامی علیه

سادات و پس از وی مبارک، عوامل نزدیک‌شدن تدریجی اعراب به اسرائیل بودند. مبارک نه‌تنها تلاش بسیاری برای حفظ کمپ دیوید کرد، بلکه کوشید تا دیگر در میان اعراب محوری برای اقدام نظامی علیه اسرائیل شکل نگیرد و در این مسیر حمایت شیوخ خلیج فارس را به همراه داشت. مبارک در تمام این سال‌ها ضمن ادامه سیاست سرکوب نیروهای اسلام‌گرا، از کمک‌های نظامی واشنگتن برخوردار بود. وی در سال‌های اخیر نقش به‌سزایی در تکمیل پروژه محاصره نوار غزه داشت.



مالی به شیوخ عرب حاشیه خلیج فارس اعتماد کند و بنابراین نمی‌توانست در سیاست‌های کلان کشورش تغییر جدی ایجاد کند. مرسی یک مبارز انقلابی بود اما با پاکداشتن به اریکه قدرت به‌غایت محافظه‌کار شد. شاید تنها جایی که وی باز هم موضع تند انقلابی از خود نشان داد، فتنه سوریه بود. علت این موضع هم روشن بود. این موضع به اصطلاح انقلابی به مذاق واشنگتن و ریاض و دوحه خوش می‌آمد و نیازی نبود که مرسی در آن محافظه‌کاری نشان دهد. مرسی چنان حافظ کمپدیوید ماند که شاید مبارک هم به خوبی او نمی‌توانست از این پیمان دفاع کند. با این حال، هنگام کودتای نظامی و عزل مرسی از قدرت و سرنگونی دولت قانونی او، آمریکایی‌ها به کمک وی نیامدند. واشنگتن حتی حاضر نشد که اقدام ارتش مصر را کودتا بنامد تا مجبور به قطع کمک‌های مالی خود به دولت برآمده از کودتا نشود. او با ما اگر چه در ظاهر از سرنگونی مرسی خشنود نیست اما خشنودی تل‌آویو برای سکوت او کافی است.

ج) نفوذ سیاسی و جاسوسی

از دهه ۱۳۶۰ در پس پرده انقلاب فرهنگی در ایران، نهضت ترجمه ای به راه می‌افتد که سقف ایدئولوژی اصلاحات بر آن قوام می‌یابد. تحلیل‌گران سیا در تحلیل جدید بیان می‌کنند: اگر قرار است که پراتز سیاه «توتالیتاریالیسم اسلامی» در ایران بسته شود، جامعه مدنی ایران نیازمند آموختن از تجربه و اندیشه فرزانه‌گانی چون هانا آرنست، کارل پوپر، ریموند آرون، واسلاو هاول و ... است که اندیشه و عمل‌شان در شکست

زیادی یافت. قذافی در یک جلسه خصوصی به وزیر خارجه سیاه‌پوست آمریکایی‌ها، کاندولیزا رایس، ابراز علاقه کرد و پسرش سیفالاسلام نیز روابط بسیار خوبی با تونی بلر برقرار کرد؛ تا آن‌جا که لیبی و آمریکا به همکاری علیه القاعده هم پرداختند. با این حال وقتی زمره‌های انقلاب در لیبی بلند شد، نه واشنگتن و نه لندن نه تنها به کمک قذافی نیامدند بلکه با تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت، مقدمات حمله نظامی به لیبی را فراهم آوردند. در پایان این جنگ، قذافی به شکل تحقیرآمیزی کشته شد و جنازه‌اش به تماشا گذاشته شد. پسرش سیفالاسلام نیز پس از دستگیری مورد شکنجه‌های سختی قرار گرفت تا آن‌جا که دندان‌هایش کشیده و انگشتانش قطع شدند.

۴. مرسی: اولین دولتمرد انقلابی

مرسی پس از یک فرآیند نسبتاً طولانی، پس از حسنی مبارک و به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور منتخب ملت مصر، قدرت را در این کشور در دست گرفت. به مرسی به‌عنوان اولین دولتمرد برآمده از انقلاب‌های عربی و یک مبارز صاحب‌نام در اخوان المسلمین امیدهای فراوانی بسته شده بود که البته سیاست‌های او همه را بر باد داد. مرسی البته در بخشی از سیاست‌های مبارک، تجدید نظرهایی به عمل آورد که از آن جمله بایستی به تعدیل در محاصره نوار غزه اشاره کرد اما در کلیات، وی مصر را از حالت اتحاد با آمریکا خارج نکرد. مرسی نیازمند کمک‌های آمریکا بود؛ بنابراین جرات دست‌زدن به کمپدیوید را نداشت. وی همچنین ناچار بود برای کمک‌های





در مساله نفوذ در ارتباط با تئوری نهضت ترجمه، از همان ابتدا به مدرسانی نیاز داشتند تا این مبانی غربی ترجمه شده را به دانشجویان آموزش دهد و از این نقطه در دولت سازندگی نفوذ فرهنگی شروع می شود و با ادامه و پیدمی شدن این مساله به نفوذ سیاسی بسط پیدامی کند.

نفوذ سیاسی و علمی به مثابه موریانه آرام در دل جامعه رسوخ می کند و هدفش حمله برای تسخیر قلبها و مغزهاست و لذا در تفکرات انقلابهای رنگین، مخالفتها به صورت ناهنجاری مدنی است و عموماً در فضایی از راهپیمایی سکوت برگزار می شود، افرادی هم چون رامین جهانگللو، هرمز حکمت، داریوش شایگان، داریوش همایون، فرخ غفاری و بهروز صوراسرافیل اندک افرادی هستند که ارتباط آن ها با سازمان سیا افشا شده و از اهداف فکری و فرهنگی شان پرده برداری شده است. یکی از آن ها رامین جهانگللو است که به مدد کلاس های دموکراسی در تهران و پس از آن انتشار ویدئوهای کلاس وی از آلمان در موسسه آگورا از یک سو به تئوریزه کردن نافرمانی مدنی علیه جمهوری اسلامی و از سوی دیگر به تربیت افرادی می پردازد که به مصادر دولتی خواهند رفت و تفکرات غرب زده آن ها کمک شایانی به کدخدایان امریکایی می کند.

این مساله که چه افرادی در کشورهای امریکایی و اروپایی و بخصوص در انگلیس درس خوانده اند بسیار مهم است و باید این مساله به وضوح مطرح شود که آنان که از انگلیس مدرک می گیرند شرایط تحصیلی شان چگونه است و دولت انگلیس آن ها را مشروط به چیزهایی می کند و از آن ها در عوض این مدرک چه می خواهد. این جاست که سکوت بیجای برخی مسؤولان دولتی در راس تا ذیل، آدمی را به اندک تاملی وامی دارد که نکند...

در مساله نفوذ در ارتباط با تئوری نهضت ترجمه، از همان ابتدا به مدرسانی نیاز داشتند تا این مبانی غربی ترجمه شده را به دانشجویان آموزش دهد و از این نقطه در دولت سازندگی نفوذ فرهنگی شروع می شود و با ادامه و پیدمی شدن این مساله به نفوذ سیاسی بسط پیدا می کند. درواقع سیل عظیمی از تحصیل کردگان خارجی با تفکرات سیاسی صحیح یا غلط اما با نگاه علمی غربی به ایران بازمی گردند و تنها نقطه آمال نجات انسان ها از مشکلات را مبانی نظری غرب می دانند و بایستی تامل جدی بر این مساله کرد که آیا نویسنده کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران که در قسمتی از کتاب خویش ص ۷۸۲ اشاره به این مطلب دارد که تنها راه نجات اقتصاد ایران مکتب نئوکینزی است، اشاره به همین مساله نفوذ دارد یا این که مساله، بحث بر سر جاهل قاصر و مقصر است؟

باید حساسیت به افراد بر حساسیت به تفکرات چرخانده شود؛ زیرا چه بسیار ظاهرالصلاح هایی که در پازل دشمن بازی می کنند و برای مقاصد دشمن به فعالیت می پردازند و چه بسیار جوانان مؤمن و انقلابی که با تفکرات انقلابی ولی با ظاهری آشفته، از میدان عمل طرد می شوند. وقتی

توتالیتاریسم (استبداد) نقش بسیار مهمی داشت.^{۱۰}

کتاب های بسیاری ترجمه و وارد بازار علمی دانشگاه ها شد، از سویی دیگر عده ای می بایست این متون را تدریس می کردند و لذا اندیشکده ها و مراکز علمی همچون امریکن اینترپرایز در امریکا و مؤسسه آگورا در آلمان فعالیت خود را تشدید کردند و به آموزش متعلمان پرداختند. از این رو مشاهده می شود مانیفستی که محصول اثر علمی این افراد در نهاد ریاست جمهوری در دولت هفتم و هشتم بوده است، به دستور مقام معظم رهبری خمیر می شود.

در مساله تولید علم، سیاست امریکا وابستگی کشورها است. از این رو برخی مهره های وابسته به امریکا برای عملی کردن پروژه نفوذ، فضایی را طراحی کردند که تحریم ها بر اساس آن شکل گرفت، سپس این گونه وانمود کردند که فشار اقتصادی، نتیجه ایستادگی سرسختانه در مقابل نظام جهانی است و چنان چه با سیاست تعامل سازنده با دنیا گفت و گو کنیم، تحریم ها نیز برداشته می شوند. به عبارت دیگر، اگر تحریم ها فشار روانی در جامعه ایجاد نمی کرد و پیاده نظام استکبار نمی توانست فشار اقتصادی را با مساله رابطه ما با نظام جهانی گره بزند، جریان استحاله طلب نیز در داخل نظام قادر نبود عرض اندام کند.^{۱۱}

از سویی دیگر ما در دولت اصلاحات و تدبیر و امید حضور خبرنگارانی را می بینیم که بازداشت می شوند و یا عناصری که بعدها به خارج از مرزها رفته و وطن فروشی می کنند. در زمان دولت اصلاحات، بازداشت رفسا صابری پرسروصداترین پرونده جاسوسی می شود و در دولت تدبیر و امید دستگیری جیسون رضائیان حتی واکنش کاخ سفید را به دنبال دارد. مازیار بهاری، که وقتی از کشور خارج می شود فیلم ضدایرانی گلاب را می سازد، کلوتید ریس و... افرادی هستند که سعی در نفوذ در بدنه سیاسی کشور داشتند، اما آن چه مساله نفوذ را جدی می کند حضور عناصر غرب زده در راس نهادهای تصمیم گیر و تصمیم ساز دولت است که اظهارنظرهای این افراد همواره واکنش های دلسوزان نظام را به همراه داشته است.

هاله اسفندیاری در لابی گفت و گوها یک مقام ارشد بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی را به جهانگللو معرفی می کند. او کسی نبود جز مارک پالانتز، سردبیر ژورنال دموکراسی و عضو سرویس ویژه «عملیات سیاه» سازمان اطلاعات مرکزی امریکا علیه ایران.^{۱۲} و متأسفانه می بینیم که در سفر وزیر امور خارجه کشورمان به امریکا با این فرد نفوذی و عامل سیا در امریکا دیداری اتفاق می افتد و هاله اسفندیاری با این مقام مسؤول به گفت و گو می پردازد.



باید حساسیت به افراد بر حساسیت به تفکرات چرخانده شود؛ زیرا چه بسیار ظاهرالصلاح‌هایی که در پازل دشمن بازی می‌کنند و برای مقاصد دشمن به فعالیت می‌پردازند و چه بسیار جوانان مؤمن و انقلابی که با تفکرات انقلابی ولی با ظاهری آشفته، از میدان عمل طرد می‌شوند.

این آیه مسیر راه را مشخص می‌کند و در واقع یک مطالبه عمومی از مردم دارد که راهنمای خود را از حکمت رهبری بگیرید که راه را می‌شناسد، نه افرادی که در زمان بیم و امید، فرزندان خود را برای تحصیل به خارج از کشور می‌فرستادند و در زمانی که مردم زیر بمب‌های بعضی‌ها در رنج و عذاب بودند، در روز تاسوعای حسینی به سدل‌تین و قایق‌سواری می‌روند! مسیر درست را کسی به انسان نشان خواهد داد که خود زندگی قرآنی داشته باشد و در مسیر طلب حق اسلامی بیندیشد؛ و الا توان در شناخت مسیر از کف خواهد داد. آن که تفکر اقتصادی قرآنی و اقتصاد مقاومتی را باور ندارد، در کتاب خویش مطرح می‌کند که راه حل اقتصادی ایران مکتب نئوکینزی است؛ همان مکتبی که امروز یونان با آن ورشکسته شده است.

در مجموع انسان با نگاه قرآنی به عزت می‌رسد و تنها تفکر قرآنی است که به جای تلاش برای سرهم‌بندی مذاکرات و حلوا کردن نتایج مذاکرات این گونه سخن بگوید: البته این را هم ما گفتیم که توافق نکردن بهتر از توافق بد است — که این حرف را آمریکایی‌ها هم می‌زنند — این فرمول، فرمول درستی است؛ توافق نکردن از توافق کردنی که در آن، منافع ملت پامال بشود، عزت ملت از بین برود، ملت ایران با این عظمت، تحقیر بشود [بهتر است]، توافق نکردن شرف دارد بر یک چنین توافق کردنی.^{۱۵}

پی‌نوشت‌ها:

۱. ۱۳۹۴/۹/۲۰، دیدار با رئیس‌جمهور روسیه.

۲. ۱۳۹۴/۷/۱۵، بیانات در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه.

۳. صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۳.

4. <http://www.snn.ir/Print/214248>.

۵. مرکز اسناد انقلاب <http://www.irdc.ir/fa/content/۶۳۷۷۵/default.aspx>، اسلامی.

6. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3282/3283/14993>.

۷. ۱۳۹۴/۱۲/۰۷، دیدار مقام معظم رهبری با جمعی از مداحان.

8. <http://www.vatanemrooz.ir/Newspaper/BlockPrint>.

۹. ۱۳۹۴/۴/۲۰، دیدار با مسؤولان و کارکنان نظام.

۱۰. ارتش سری روشنفکران، پیام فضلی نژادانتشارات کیهان، ص ۱۸۰.

۱۱. <http://www.hemayatonline.ir/detail/News>، سخنان شه‌ریار زرنشاس.

۱۲. شوالیه‌های ناتوی فرهنگی، پیام فضلی نژادانتشارات کیهان، ص ۵۲.

۱۳. دیدار مقام معظم رهبری با فرماندهان سپاه، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

۱۴. سوره توبه آیه ۱۲.

۱۵. مقام معظم رهبری، بیانات در ۱۳۹۴/۱/۲۰.

ما مساله نفوذ را از روی حضور غرب بر روی حضور افراد غربزده برگردانیم و مساله را از فرهنگ آغاز کنیم، پیروزی نهایی از آن ماست و نه تنها فضای جامعه حتی فضای سیاسی کشور از لوث این افراد پاک می‌شود؛ باید مراقب باشیم که این روزها غرب، هم از مدل چائوشسکو و هم از مدل چوان‌لای برای تسخیر انقلاب ایران بهره می‌برد.

چوان‌لای‌ها خطرهای بیش‌تری دارند؛ چرا که این مدل در چین جواب داد. افرادی که ظاهر کمونیستی ولی مغز و پوسته غربی داشتند، وارد دامنه سیاسی کشور شدند و امروز مشاهده می‌شود در چین جز پوسته‌ای از کمونیسم چیز دیگری نمانده است. امروز در راس قدرت اجرایی و تصمیم‌گیری کشور باید از حضور چوان‌لای‌های داخلی برحذر بود.

هر چند امثال چائوشسکو‌ها هم در این دیار کم نیستند. چائوشسکو در رومانی بر راس قدرت اجرایی کشور بود و سرانجام به جرم جاسوسی برای امریکا دستگیر شد. در اعتراف‌اش آمده است که فقط دو حرکت می‌کرده است. اول این که اولویت‌بندی‌های مصوبات هیات دولت را تغییر می‌داد و دوم این که افراد را در غیر از سر جای خودشان می‌نشاند. در واقع افراد ستادی را در جایگاه صفی و بالعکس افراد صفی را در جایگاه ستادی قرار می‌داد و در این صورت است که نظم اداری تغییر می‌کند و سوال این جاست این که تنها بخش مدیریتی کشور که کاری به سیاست ندارد، یعنی معاونت محیط زیست کشور، امروز به جای کار درباره آلودگی هوا و منابع طبیعی مدام در حال سرک کشیدن به مسائل سیاسی است و دغدغه‌ای جز این ندارد، امر مشکوکی است؟ قتل‌م.

استراتژی قرآن در مقابله با عهد شکنی و تلاش برای نفوذ

قرآن کریم همواره در مقابل مشکلات و دشمنی‌های دشمنان راه‌هایی را بیان کرده است که نشان از قاطعیت آن دارد. نفوذی که مقام معظم رهبری هشدار می‌دهند و بیان می‌کنند که بهای سختی بابت آن بایستی پرداخت، با هوشیاری ما خنثی می‌شود. نفوذ اقتصادی و امنیتی البته خطرناک است و پیامدهای سنگینی دارد اما نفوذ سیاسی و فرهنگی دشمن، خطر بسیار بالاتری است که همه باید مراقب آن باشند.^{۱۳}

قرآن کریم می‌فرماید: وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ^{۱۴} و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید؛ چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند.